

بازشناسی و جمعیت‌شناسی نیشابور قرون و سطایی

ترجمه: علی انوری

این مقاله نمونه‌ای است از آنچه در باره هر یک از شهرهای تاریخی ایران می‌توان بر اساس مشاهدات عینی و حفاریات علمی و متون تاریخی و جغرافیایی کهن فراهم ساخت و گذشته را پیش روی امروزیان مجسم کرد. از آقای دکتر هوشنگ ساعدلو متشکریم که آن را برای چاپ در اختیار "آینده" گذارده‌اند.

- ۱ -

بازسازی

بهروش‌توپوگرافی و جمعیت‌شناسی نیشابور در قرن وسطی

نیشابور زمانی یکی از بزرگترین شهرهای جهان، رقیب بغداد و قاهره در جهان اسلام بود. این شهر بدین علت که چندین بار در مواقع مختلف کاملاً ویران گردید کمتر مورد شناسائی فرار گرفته‌است. در سمت شرقی شهر فعلی نیشابور در شمال شرقی ایران خرابه‌های چند شهر قدیمی تحت همین نام بچشم می‌خورد. خرابه‌ها کاملاً در زیر خاک مدفون گردیده‌اند اما بوسيله، پشته‌ها و فرو افتادگیهای مزارع کشاورزی و مقدار زیادی سفال و آجر شکسته و آثار متعددی از حفاریهای غیر فانونی جویندگان گنج معلوم و مشخص می‌گردند. در این اغتشاس و بی‌نظمی که وجود دارد عملاً ممکن نیست که با قدم‌زدن در اطراف ناحیه، خرابه‌ها، از موقعیت توپوگرافی آن آگاهی بدست آورد. اوصاف مختصری که بوسيله دو نفر A.V.W. Jackson و P.M. Sykes از این خرابه‌ها اخیراً در فرانسیم بدست داده شده اطلاعاتی بیش از تعیین موقعیت کهن‌دز و منطقه بازار اصلی آن را بدست می‌دهد و هیئت باستان‌شناسی که بوسيله، موزه، هنری متروپولیتس به رهبری آقای چارلز - ویلکینسون Charles Wilkinson در سی سال اخیر به این محل اعزام شدند

بررسی کاملی در زمینه، بخش دست نخورده، این خرابه‌ها بعمل نیاوردند. (۱) بنا بر این علیرغم اهمیت زیاد سیاسی و فرهنگی نیشابور در تاریخ اسلامی قرون وسطی، توپوگرافی شهر کاملاً ناشناخته باقی مانده است.

کوشش اخیر برای بازسازی توپوگرافیانه، نیشابور قرون وسطی، از طریق تحصیل مجموعه - ای از عکس‌های هوایی که در سال ۱۹۵۶ بوسیله، شرکت نقشه برداریهای هوایی هانتینگتون Huntington Aerial Surveys برای ایران گرفته شده در سال ۱۹۶۶ امکان پذیر گردید. این عکسها که برای تسهیل نقشه برداری شهر فعلی نیشابور گرفته شده بود در عین حال شامل بهترین منطقه خرابه‌های خارج از شهر بود. امیدوارم بتوانم از مقایسه اطلاعات ناشی از عکسهای هوایی، بعنوان مکمل یک ماه مشاهدات شخصی که در سال ۱۹۶۶ از این خرابه‌ها بعمل آورده‌ام، با داده‌های حاصله از منابع کتبی، یک مدل فرضی مجددی از توپوگرافی شهر ترمیم کنم که بتواند بعدها برای مقاصد جمعیت‌شناسی (دموگرافیک) مورد استفاده قرار گرفته و راهنمایی برای کارهای محدود باستان‌شناسی در این محل باشد. طبیعی است که تصاویر، خود بیان کننده، وضع می‌باشد. از سال ۱۹۵۶ در ترتیب و نحوه جاده‌هایی که به ساختمان یک باغ و بنای یادبودی که به افتخار عمرخیم بوجود آمده، متصل میشده است تعبیراتی داده شده است. پافشاری جویندگان غیر قانونی گنج نیز تا حدی سیمای پاره‌ای از اشکال را در خرابه‌ها تعبیر داده است. اما لزوماً محل آنها همان است که بیست سال قبل بوده است. در عین حال منابع کتبی برای موضع نگاری و شناسایی موقعیت شهر قرون وسطی نیاز به توصیف مختصری دارند. چهار منبع اصلی و اساسی در این بررسی مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

۱ - آثار جغرافیایی. چون نیشابور قبل از غلبه‌های اسلامی تا قرن هفتم/ سیزدهم یکی از شهرهای بزرگ و مهم ناحیت خراسان بود هر اثری که در زمینه جغرافیایی بفارسی و عربی تدوین شده است بدون تردید، حداقل شامل شرح مختصری از آن می‌باشد متأسفانه منابع جغرافی‌دانان غالباً غیر قابل تشخیص و نا مربوطند که تعیین اینکه چه اطلاعاتی مربوط به چه دوره‌ای است را مشکل می‌سازد.

۲ - اشارات تصادفی به شهر نیشابور در مجموعه‌های تاریخی و شرح احوال. مجموعه رحالی شامل یک جلد تحت عنوان تاریخ‌های نیشابور The Histories of Nishapur می‌باشد که بوسیله ریچارد. ان. فرای Richard Frye تنظیم و انتشار یافته است و در آن اطلاعات توپوگرافی کاملاً مورد تحقیق و کنکاش قرار گرفته است و بنحو بسیار سودمندی محل قبرستانهایی که اشخاص در آن دفن میشدند نشان داده شده است (۲). سایر منابع شرح‌حالی و مجموعه‌های تاریخی عمومی کمتر بطور کامل در این مورد بررسی کرده‌اند.

۳ - تاریخ محلی نیشابور نوشته الحاکم نیشابوری (وفات ۴۰۵ / ۱۰۱۴). آنچه که

از این اثر عظیم باقیمانده خلاصه ناقصی از قرون قدیم بازمانده است که برای نخستین بار بصورت دست‌نویس در کتابی که قبلاً ذکر شد و توسط دکتر فرای ویراسته و تنظیم شده آمده است.

تاریخ‌های محلی بصورت شرح احوال شخصیت‌های مهم محلی معمولاً بین قرون چهارم/دهم میلادی و ششم/دوازدهم تدوین شده و از خصوصیات این نوع ادبی است که مقدمه یا پیوست کوتاهی را در بر دارد و به توصیف شهر پرداخته و مهرستی از خصایص آن را بدست می‌دهد. مقدمه‌ای که در باب توپوگرافی شهر در اثر الحاکم آمده بصورت خلاصه‌ای در برگه‌های ۵۶ ب - ۶۷ ب رونویس دکتر فرای گنجانیده شده است، چهار سطر اول به عربی نوشته شده اند و ممکن است نخستین سطور، مقدمه واقعی باشند پس از آن زبان متن به فارسی بدل می‌شود و بدیهی است که متن اصلی تا حدی ناشناخته توسط دست خط دیگری خلاصه می‌شود.

۴ - چهار مهرست از اشخاصی که در نیشابور دفن شده اند در زمانهای مختلف گردآوری شده و به خلاصه مقدمه توپوگرافی الحاکم که فوقاً ذکر شد در برگه‌های ۶۷ ب - ۷۱ ب پیوست گردیده است. ارزش این چهار مهرست ظاهراً بدین علت است که این مهرست‌ها بعد از ویرانی نیشابور جمع‌آوری گردیده‌اند (۳). در نتیجه محل و موقعیت قبرها گاهی مواقع با مراجعه به اشکال و طرح‌های توپوگرافی که امروزه هنوز بجای مناظر ویران شده شهر قرون وسطی وجود دارند توصیف می‌گردند. گاهی اتفاق می‌افتد که در یکی از شرح احوالها نام یک قبرستان بخاطر تدفین شخص بخصوصی ذکر شده است در حالیکه محل و موقعیت قبر همان شخص در فهرست دیگری با طرح و اشکال توپوگرافی دیگری بدقت تعیین گردیده است. این امر حاکی از این است که محل و موقعیت قبرستان نامبرده دست کم تقریباً بر روی این زمین قرار دارد.

ذکر این نکته ضروری است که نمونه توپوگرافی که مبتنی بر این نوع از منابع است، هم عکسی و هم نوشته‌ای، نمیتواند بهیچ وجه برای مواد کاملاً دقیق، برآن تکیه شود. آثار کتبی جمع‌آوری شده هنوز چندان زیاد نیستند و تعداد بسیار کمی آثار تاریخی قطعی و معتبر وجود دارند. در پاره‌ای موارد، حفاری دقیق ممکن است هویت بخصوص را مشخص و تأیید کند و در سایر موارد ممکن است برای همیشه غیر قابل رسیدگی باشد. معدک حتی بدون در دست بودن اینگونه تأییدات، امید می‌رود دلائلی که برای هر یک از خصوصیات واقع شده در نقشه بدست داده شده بایداره کافی برای مشخص کردن نقشه نهائی متقاعد کننده باشد و لاقلاً بتوان آن را تا حدود معقولی مشابه توپوگرافی این شهر قرون وسطائی دانست.

بهر حال قبل از اقدام به بازسازی توپوگرافی شهر، باید این نکته روشن گردد که

کدام شهر نیشابور در اینجا موضوع و مورد تحقیق و بررسی است. نخست، نیشابور شهری ایرانی و ساسانی بود که در قرن هفتم به اعراب تسلیم شد. سپس شهری اسلامی بود که هم از لحاظ جمعیت و هم از لحاظ مساحت رشد فوق‌العاده‌ای یافت و پس از این رشد بود که در اواسط قرن ششم / دوازدهم میلادی در نتیجه جنگ داخلی شهری و هم در نتیجه هجوم غزها با انهدام روبرو گردید. آنگاه نیشابور کوچکتری بازساخته شد که بوسیله موفلها در سال ۱۲۲۱/۶۱۸ ویران گردید. این شهر مجدداً ساخته شد و با زلزله سال ۱۲۶۸/۶۶۶ به ویرانی کشیده شد. زلزله مجدداً شهر را در سال ۱۴۰۶/۸۰۸ ظاهراً در محلی که از محل اصلی تا حدی متفاوت بود ویران کرد (۴). تنها بعد از همه این ویرانیها و تغییر محلها بود که شهر فعلی نیشابور در محل فعلی ساخته شد. مسجد جامع شهر فعلی نیشابور در سال ۱۴۹۴/۸۹۹ ساخته شده (۵). البته یکی از این شهرها برای نوسازی انتخاب شده‌اند من در اینجا این خواهد بود که توپوگرافی شهر را در چند مرحله تحول آن نمایان سازم. بهر حال بعد از تخریب شهر بوسیله موفلها در سال ۱۲۲۱/۶۱۸، شهر بیشتر اهمیتش را از دست داد و توصیفات کتبی در تجسم‌های بعدی نشان دهنده کم شدن اوج و قدر آن می‌باشند، بنابراین هیچ کوششی برای توسعه بازسازی توپوگرافی شهر پیش از آن زمان بعمل نخواهد آمد.

منابع مربوط به توپوگرافی برای اولین دوره‌های تاریخ نیشابور نیز بسیار کم می‌باشد. تنها گزارش جامعی از اصل و اساس شهر در مقدمه خلاصه شده بر تاریخ الحاکم گنج‌نیده شده و با افسانه و داستان بهم درآمیخته است (۶). از نقطه نظر توپوگرافی چیزیکه می‌تواند از این گزارش استفاده گردد این است که شهر ساسانی قبل از اسلام دارای یک قلعه نظامی (کهن‌دژ = قهندز) و یک خندق اطراف آن بوده است و خارج کهن‌دژ یک شهر دارای حصار با یک خندق اطراف آن قرار داشته است که این خندق با خندق اطراف دژ بهم متصل می‌شده است. همچنین یک منطقه مسکونی وجود داشته است که به آن انبار ده (Anbārdeh) می‌گفتند و در کتب و منابع استباها اینگونه گزارش شده که در اوائل قرن چهارم / دهم م بوسیله عمرو بن لیس صغاری برای توسعه یا ساختن بازار شهر ویران گردیده است. در حالیکه هنوز تا پایان آن قرن در زمان سلطان محمود غزنوی پایرجای بوده است. سوآلی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا "انبار ده" تنها نام تمام یا قسمتی از شهر محصور بوده و یا شهرک مجزائی در خارج آن بوده است. چون "انبار ده" در هیچ جای دیگری غیر از این گزارش بخصوص ذکر نشده است باین مسئله نمی‌توان بقاطعیت جواب داد. اما یک محله در شهر و یک قبرستان در مجاورت آن وجود دارد که شاه عنبر (Shāhanbar) خوانده می‌شود و نام آن بکرات در منابع ذکر شده است. اگر از این اسم نام معنای شاه‌انبار Shāhanbar درست به‌واقع مستفاد شود باسانی می‌توان گفت که

در مراحل بعدی این یک نام اسلامی برای "انبار ده" باشد (۷). اگرچه قبرستان شاه عنبر تا قرن ششم / دوازدهم م از آن پادمی شود اما اشارات به شاه عنبر بعنوان یک محله خیلی زود ساکت می‌گردد و همین امر این نکته را بیشتر تأیید می‌کند که انبار ده همان شاه عنبر است زیرا تا قرن چهارم / دهم اثری از آن باقی نمانده بود. اما شاه عنبر بدون تردید در داخل شهر دارای حصار قرار داشته است. زیرا در خلاصه‌الحاکم در مورد شرح فتح نیشابور آمده است که عبدالله بن عامر، سردار عرب مرکز فرماندهی را در آن محله در داخل شهر قرار داد (۸).

با در نظر داشتن این اطلاعات توپوگرافی، نگاهی به خرابه‌های کنونی بطور غیر- قابل مقاومتی انسان را وسوسه می‌کند که این دژ مربوط به دوران قبل از اسلام را که دارای پشته‌عظیمی حدود چهل پا ارتفاع و $3/5$ هکتار مساحت بوده و در مرکز خرابه‌ها و داخل شهر قرار داشته با پشته‌بزرگتر ($14/1$) و فروافتادگی کوتاهتر (در حدود ۱۲ پا ارتفاع) که مجاور آن و در جنوب غربی آن قرار دارد یکی بداند و بدنه‌های تقریباً عمودی این پشته‌ها آشکارا نشانه آنند که آنها در اصل ساختمانهای دارای دیوار بوده‌اند و نه اینکه صرفاً توسط سطوحهای متعدد اجتماعی ساخته شده باشند. علاوه بر این گذرگاه تنگ مرورفته‌ای که میان این پشته‌ها وجود دارد با توصیف الحاکم از دو خندق حفاظتی جداگانه که یا یکدیگر ارتباط دارند تطبیق می‌کند، درست بهمانگونه که اتصال دو پشته در گوشه شمال شرقی پشته بزرگتر با توصیف مستقل شهر دارای حصار بعنوان شهری که دارای یک جاده و دروازه واحدی است که آن را به دژ متصل می‌کند تطبیق می‌کند (۹).

با اینحال برعم همبستگی ظاهری که میان توصیف‌های قرون وسطائی و خرابه‌های کنونی وجود دارد آقای چارلز ویلکینسون که ریاست یک گروه باستان‌شناسی را در نیشابور بعهدہ داشته قویاً این یکی بودن را انکار میکند (۱۰). از حفاریهای آزمایشی که روی دو پشته و اطراف آن بعمل آمد هیچگونه مدرک و دلیلی از آثار قبل از اسلام بدست نیامد. در حقیقت گروه پژوهشی مزبور در محلهائی که مورد کاوش قرار دارد هیچ مواد و مصالح مهمی که مربوط به دوران پیش از اسلام باشد بدست نیآورد. بهمین دلیل Wilkinson چنین نتیجه گرفت که نیشابور پیش از اسلام در محل دیگری که هنوز ناشناخته باقی مانده و متفاوت از محل فعلی آن می‌باشد واقع بوده است.

قدرت استدلال ویلکینسون جای هیچگونه انکار باقی نمیگذارد. اگرچه هیئت اعزامی متروپولیتن ناحیه دست نخورده و بکر خرابه‌ها را بنحو اصولی و منظم علمی مورد بررسی و تجسس قرار نداد احتمالاً چنین بنظر میرسد که چنانچه چیزی از آثار و بقایای قبل از اسلام در آن منطقه وجود می‌داشت کشف میگردید. بهرحال در این مورد بخصوص ارزش و اهمیت مدرک توصیفی قرون وسطی که موافق تشخیص مطروحه است بقدری قوی است که فقدان

اشیاء مربوط به دوران پیش از اسلام را در حفاریهای آزمایشی بایستی بیشتر بعنوان حادثه - ای اتفاقی مورد توجه قرار داد تا بعنوان دلیلی فایده کننده .

علاوه بر مدرک فوی توپوگرافی که ذکر شد چند نشانه و دلیل واضح و روشن دیگر نیز وجود دارد که شهر نیشابور قبل از اسلام در برخی قسمت‌ها از محل شهر بعد از اسلام واقع بوده است :

۱ - هنگامیکه عبداللہ بن عامر نیشابور را فتح کرد او نه تنها مرکز فرماندهی را در نیشابور قرار داد بلکه سه مسجد بنا نمود . یکی در دژ در محل آتشکده شهر ، یکی در گذرگاه معقل و یکی در شاه عنبر (۱۱) .

این مساجد در دوران بعدی اسلامی بعنوان مساجدی که هنوز در شهر قرار داشته‌اند ذکر می‌شوند . مسجدی که در دژ بنا گردید بنظر میرسد همان مسجدی باشد که بعنوان الجامع العتیق (۱۲) (مسجد جامع قدیم) بآن اشاره شده است ، و مسجد گذرگاه معقل ظاهراً همان مسجدی است که بوسیله عبداللہ بن عامر در محله باغک (۱۳) ساخته شده است خود گذرگاه معقل بعدها بوسیله جغرافیدانان بعدی که یکی از دروازه‌های شهر دارای حصار را دروازه معقل نامیده‌اند ذکر و بیان می‌گردد (۱۴) .

۲ - در طرف مدت نهماء محاصره شهر قبل از تسلیم به اعراب ، یک مسجد در دروازه دژ ساخته شد . از این مسجد نیز در دوران بعد بعنوان مسجدی که در شهر واقع بوده نام برده شده است و منطقه‌ای که این مسجد در آن قرار داشت محله دژ نامیده می‌شد (۱۵) .

۳ - یکی از فریہ‌ها یا جاهائی که بعد از فتح و غلبه اعراب جزو شهر گردیده است و بوسیله الحاکم نامبرده شده *Tabirāna* با *Dharwān* می‌باشد . در جای دیگر او میگوید که این محل *Dharwān* جایی بوده است که کنارنگ والی و حاکم نیشابور در دوران قبل از اسلام ، زندگی میکردند . (۱۶) بجزأت میتوان گفت که این حاکم در خود شهر یا کاملاً نزدیک شهرش زندگی میکردند .

براین مدرک که مکانهای بخصوصی را در شهر اسلامی بعدی به مکانهایی که با محاصره و فتح شهر قبل از اسلام جزو شهر گردیده‌اند ارتباط میدهد مقدار زیادی مدارک و دلائل منفی مانند عدم هرگونه ذکری از ساختمان یک دژ یا شهر دارای حصار بوسیله مسلمانان و فقدان هرگونه اشارتی به شهر متروک پیش از اسلام در حومه نیشابور بعدی می‌تواند اضافه گردد . اما تأیید بیشتر در این زمینه بندرت موردنیاز است . پافشاری و اصرار در نام مکانهایی که با فتح و غلبه جزو شهر گردیده نه تنها به دوام و برقراری شهر در همان محل اشاره می‌کند بلکه بهیچوجه نمیتواند بطریق دیگری تعبیر گردد . بنابراین شناسایی شهر قبل از اسلام با دو پشته بزرگی که قبلاً ذکر شد بایستی بعنوان امری تأیید شده تلقی گردد . به توپوگرافی شهر اسلامی نیشابور باز میگردیم . شناسایی قطعی و واقعی مبداء و اصل

دژ و شهر دارای حصار پیش از اسلام، خود نقطه شروع جدی دیگری را لازم می‌سازد. بر طبق نظر جغرافی دانان دژ و شهر دارای حصار هر دو مانند یکدیگر بوسیله یک ریض محصور می‌شوند. ریض اصطلاحی است که اغلب به حومه شهر ترجمه شده است. اما ترجمه صحیح‌تر آن "شهر بیرونی" (Outer City) می‌باشد (۱۷). ریض مورد بحث بازارهای شهر، مسجد جامع اصلی و دارالاماره یا ساختمان حکومتی را در بر میگرفت. بنا بر این ریض صرفاً "حومه شهر نیست بلکه شامل یک سلسله از محیط شهری است. دلیل این امر این است که چون نیشابور بعد از فتح، مرکز اصلی و مهم اداری مسلمانان گردید بمیزان زیادی رشد و توسعه یافت. این رشد در خارج از دیوار شهر قدیمی که کاملاً کوچک و بطور قطع بسیاری از سکنه قدیم خود را نگاهداشته بود بوجود آمد. اثبات و تأیید برای این نوع از رشد را ممکن است در دو فهرستی که در خلاصه الحاکم گنجائید شده پیدا نمود. یکی از آنها، فهرستی از ۶۵ قریه و محل است که بدلیل رشد و توسعه شهر جزء آن گردیده اند و دیگری فهرستی است از ۴۷ محله شهر که در آن بالغ بر ۲۰ نام که در فهرست اول وجود دارد تکرار شده است (۱۸). بنا بر این در بار سازی توپوگرافی شهر بایستی به اینگونه توسعه مداوم بطرف خارج و ادغام قریه‌ها در مناطق قبلی روستائی اهمیت ویژه‌ای منظور گردد.

دژ و شهر دارای حصار قبلاً شناسائی و مشخص گردیدند، اما در اینحکم است این نکته اضافه گردد که دژ دو دروازه داشت: یکی در گوشه جنوب شرقی که به شهر دارای حصار وارد می‌شد و دیگری احتمالاً در سمت شمال شرقی، چائیکه حتی امروزه می‌توان براحتی روی پشته‌ها رفت، فرار داشته است. شهر چهار دروازه داشت دروازه گذرگاه مغل، دروازه قهندر در گوشه شمال شرقی، دروازه سرپل (رأس القنطره) و دروازه پل تکین (Takin). اما ریض بطور کلی بنظر میرسد که معمولاً حصار نداشته است ولی دروازه‌های متعددی داشته است که از آن به جهات مختلفی هدایت می‌شده است (۱۹). برخی از این دروازه‌ها مجدداً در مباحث آینده مورد توجه و بررسی قرار خواهد گرفت.

در داخل ریض، ساختمانهای اصلی که محل آنها در مآخذ جغرافیائی شرح و توصیف گردیده‌اند بصورت دو بازار اصلی بنام المربعۃ الکبیرة والمربعۃ الصغیرة (بترتیب چهار سوق بزرگ و کوچک)، مقر حکومت با دارالاماره و مسجد جامع می‌باشد (۲۰). این مسجد در منابع بعدی بعنوان مسجد جامع قدیم معرفی شده است تا از مسجد قبلی در محل آتشکده و مسجد جامع منبئی که در قرن پنجم/ یازدهم ساخته شده و محل آن تشریح نشده فرق گذاشته شود. بر طبق گفته استخری، منطقه کامل بازار از طرف مشرق از بازار چهارسوق بزرگ پشت مسجد جامع و از طرف غرب از بازار چهارسوق بزرگ به بازار چهارسوق کوچک، از طرف جنوب تقریباً به گورستان حسین تا سرپل وسعت داشته است. علاوه بر این بازار چهارسوق

کوچک نزدیک میدان حسین و جنب دارالاماره که میدان حسین واقع بوده فرار داشته‌است (۲۱). این حوقل مولف صورة الارض همین توصیف را با تعبیری تکرار می‌کند (۲۲). او محل گورستان را بجای جنوب بازار چهارسوق بزرگ در سمت غرب تعیین می‌کند. درحالی‌که این اختلاف می‌تواند یک خطای جزئی باشد. این احتمال وجود دارد که این امر ناشی از جهت یابی کلی نیشابور بر طبق شیب زمین بوده باشد که از شمال - شمال شرقی به جنوب - جنوب غربی به پیش می‌رود. این شیب در عکسهای هوایی در مسیر متحدالشکل بستر رودخانه‌ها و رشته‌های قنات و ردیف دهانه‌های آتش‌فشان مانند که بشکل چاههایی کسه بالاتر از زمین قرار دارند و گواه مسیر کانالهای آبیاری زیر زمینی است بوضوح دیده می‌شود. پشته‌هایی که بعنوان دژ و شهر دارای حصار شناسایی شده اند در این مسیر بصورت رشته‌ای در آمده اند. قسمت‌های دیگر خرابه‌ها نیز دلالت بر مسیر عمومی خیابانهای - موزی و عمودی در این مسیر دارند. در نتیجه، تعیین محلی در سمت جنوب غربی بازار چهارسوق بزرگ ممکن است از طریق مسیر خیابانهایی که اساساً جنوبی می‌باشند و نیز به وسیله محل غروب آفتاب که اساساً در سمت مغرب است ظاهر و هویدا می‌گردد. اگر این مسیح عدم توافق و اختلاف جغرافی دانان باشد پس برای یافتن گورستان حسین بایستی در سمت جنوب غربی بازار چهارسوق بزرگ به جستجو پرداخت.

برای تکمیل اطلاعات در باره تمام این محل‌ها، مقدسی صاحب مسالك و ممالک، محل مسجد جامع را پائین تر از شهر دارای حصار و احتمالاً در جنوب - جنوب غربی برطبق شیب زمین تعیین می‌کند (۲۳). این حوقل مسافت بین مسجد جامع و دارالاماره را یکربع فرسخ، تقریباً ۱/۵ کیلومتر، تعیین می‌کند (۲۴). در این مورد، بیان مخالف استحری که مسافت بین دو ساختمان را یک فرسخ تعیین می‌کند یقیناً یک اشتباه ناشی از کنایت است. چون او نیز عرض تمام شهر را یک فرسخ بیان کرده است. (۲۵)

اگر در عکسهای هوایی به جستجوی آثار بازمانده بپردازیم که احتمالاً با این توصیفها تطبیق کنند نویدبخش‌ترین محل، پشته بزرگ صلیبی شکلی است که قبلاً نیز در نقشه‌های مقدماتی خرابه‌ها که در سال ۱۹۱۱ توسط P.M.Sykes تهیه شده بود بعنوان "خرابه‌های بازارها" مشخص گردیده است (۲۶). از آن زمان ببعد ساختمان یک خط راه آهن که در میان خرابه‌ها کشیده شده ضلع جنوب شرقی صلیب را تقریباً از بین برده است. کندوکاو روستائیان برای اشیاء قابل فروش، سایر طرح‌ها و علائم مخصوص را تیره و نامشخص ساخته است. اما پشته صلیبی شکل هنوز می‌تواند از عکس‌های هوایی شناخته گردد.

حواشی

- ۱ - P.M. Sykes, "A Sixth Journey in Persia", The Geographical Journal, XXXVI (1911), 157; A.V.W. Jackson, From Constantipole to the Home of Omar Khayyam, New York, 1911, 252.

- بر طبق کتاب "اهالی نیشابور" که توسط الحاکم نیشابوری نوشته شده می باشد که از این پس بعنوان الحاکم ذکر می شود. کتاب فوق شامل فهرست متوفیات می باشد که قسمتی از آن در کتاب الحاکم آمده است. کتاب سیاق التاریخ نیشابور که بوسیله عبدالغافر فارسی نوشته شده بعنوان "فارسی" (در این متن ذکر خواهد شد. منتخب کتاب سیاق التاریخ نیشابور که خلاصه های از همان اثر می باشد بعنوان فارسی دوم ذکر خواهد شد.
- ۳ - نقاط شروع چهار فهرست صفحات ۶۷b و ۶۹b، ۷۰b و ۷۱a الحاکم می باشند. تاریخ فهرست ها را نمی توان دقیقاً تعیین کرد. اما فهرست اول از زلزله ۸۰۸/۱۴۰۵ نام می برد و جدول دوم از فریدالدین عطار نام می برد که در زمان حمله مغول مرحوم شد و جدول چهارم شامل نام مکانهای متعددی است که مربوط به شهر قرون وسطی نیست.
- ۴ - برای اطلاعات بیشتر راجع به زلزله های نیشابور به صفحات ۶۸ b تا ۶۹ a الحاکم مراجعه شود.
- ۵ - توصیف کامل ساختمان های تاریخی و حراهم در نیشابور در کتاب خطی ۶۵ صفحه ای علی مقدم تحت عنوان "مختصر گزارشی از گذشته شهر نیشابور" که در تصرف و اختیار من است آمده است. مسجد جامع در صفحات ۲۵ - ۲۹ مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است.
- ۶ - صفحات ۵۸a - ۵۷a کتاب الحاکم.
- ۷ - اطلاق این نام در معجم البلدان یافت صورت شاهنبر Shāhhanbār آمده است Yāgūt, Muġam al Buldān, ed. F. Wustenfeld, 1866-III, 246.
- ۸ - صفحه ۶۱b الحاکم.
- ۹ - Al-Aistakhri, Kitab al-masalik wa'l-mamalik, Leiden, 1927-254.
- ۱۰ - Wilkinson, Nishapur: Poetry of the Early Islamic Period, -
- ۱۱ - مسجد دژ در صفحه ۶۶b، مسجد شاه عنبر در صفحه ۶۱b و مسجد گذرگاه معقل در صفحه ۲۱b کتاب الحاکم آمده است.
- ۱۲ - صفحه ۸b کتاب الحاکم
- ۱۳ - صفحه ۵۹b کتاب الحاکم. ۱۴ - صفحه ۲۵۴ کتاب استخری.
- ۱۵ - صفحات ۵۹a، ۶۷b الحاکم. ۱۶ - صفحات ۵۸b، ۵۹b الحاکم.
- Al-Istakhri, 255' al-Moghdisi, Ahsan at-taqasim bi ۱۷ marifat -al-agi-alim, ed. M.J. de Geje Bibliotheca Geographorum Arabicorum, III, Leiden, 1906, 316.
- ۱۸ - جدول قریه ها، در صفحه ۵۸b الحاکم، جدول محلات در صفحات ۵۹b - ۵۸b الحاکم. درجه تناقض بین دو جدول فابل بحث و گفتگو است زیرا دو قریه، یکی علیا و دیگری سفلی، گاهی در فهرست محلات بنام واحدی ذکر شده است.
- ۱۹ - استخری صفحه ۲۵۴، مقدسی صفحه ۳۱۶، الحاکم صفحه ۵۸a، ابن حوقل کتابت صورة الارض صفحه ۴۳۱. ترجمه فرانسوی ابن حوقل Configuration de la Terre ترجمه J.H. Kramers. G. Weit. پاریس ۱۹۴۶ می باشد وی توجیح میدهد که نام پل آخری را بنام Darmikin (418) بخواند. اما استخری ناقص این نظرست.
- ۲۰ - ترجمه مربع بعنوان چهارسوق بوسیله Schefer در ترجمه سفرنامه ناصر خسرو بکار برده شده است که او آنرا به لفظ فارسی چهارسوق ترجمه کرده و بمعنی چهار راهی است که در هر سمت آن بازاری قرار داشته باشد. وقتی رمحار یا زمجار که طبق فهرست الحاکم یکی از محلات شهر قرون وسطی بوده است بعد از خرابیهای مغول بصورت شهرک یا قریه جداگانه ای درآمد چهار راهک نامیده شد که از کتاب اسباب سمعانی که در سال ۶۶-۱۹۶۲ بوسیله عبدالرحمن یمینی در حیدرآباد ویراسته شده این نام اخذ شده است، برای اطلاعات بیشتر راجع به باقیمانده رمحار در قرون سیزدهم به کتاب W.E.D. Allen, A History of Georgian people, London, 1932. صفحه ۱۰۸ مراجعه بشود.
- ۲۱ - استخری صفحات ۲۵۶ - ۲۵۴. ۲۲ - ابن حوقل صفحات ۴۲۳ - ۴۲۱.
- ۲۳ - مقدسی صفحه ۳۱۶. ۲۴ - ابن حوقل ۴۱۷:۲. ۲۵ - استخری صفحه ۲۵۴.
- ۲۶ - Sykes, "Sixth Journey", 157, reproduced in Jackson, From Constantipole, Opposite 252.